

تداوم آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام در دوران اسلامی

فرهنگ و تمدن و معتقدات مذهبی و ملی ایرانیان باستان بقدری ژرف و گسترده بود که بعد از گذشت هزار و اندی سال از انقراض دودمان ساسانیان اثرات خود را در آداب و رسوم و اعتقادات توده مردم این مرز و بوم بجای گذاشت. برای اینکه تأثیر معتقدات دینی ایران کهن را در آداب و رسوم مردم ایران دوره اسلامی بطور روشن مشاهده کنیم لازم است آداب متداول بین مردم را از بدو تولد يك نوزاد تا هنگام مرگ و حتی پس از آن مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

در ایران باستان رسوم بود که هنگام تولد يك نوزاد در اطاق زائو چراغ روشن کرده و گاهی آتش میافروختند زیرا معتقد بودند روستائی و فروغ آتش و چراغ زائو و نوزاد را از هر گونه گزند ایمن خواهد داشت. گاهی روشن کردن چراغ تا سه شب و ده شب و گاهی هم تا چهل شب ادامه میدادند چنانکه در صدرش صفحه ۱۵ در شانزدهم میخوانیم: «هنگام بچه زادن تا سه شب باید چراغ روشن کرد ولی اگر آتش افروزند بهتر باشد... در دین پیداست که زرتشت اسپنتمان چون از مادر جدا شد سه

شب هر شب دیوی با ۱۵۰ دیو بیامد (منظور از دیوان و درجان میکرب هستند - نگارنده) نازرتشت را هلاک کنند چون روشنائی بدیدند بگریختند و هیچ گزند و زیان نتوانستندی کردن تا چهل روز فرزند تنها نشاید که بگذارد و نیز نشاید که مادر بچه پای بر آستانه درسرای نهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند بدستان بد باشد - «شادروان صادق هدایت در کتاب نیرنگستان آورده است که در بین مردم ایران متداول است «بچه ای که تازه بدنیا آمده تازه شب بالای سرش شمع میسوزانند تا اینکه روز دهم با جام چهل کلید آب بر سرش ریزند» در بعضی موارد ممکن است روشن کردن شمع تا چهل شب ادامه پیدا کند این رسم تقلیدی است که از آداب متداول بین نیاکان ما گرفته شده است.

طبق مندرجات دینکرد در زمان ساسانیان یکی از گناهان کبیره این بوده است که روی بچه اسم بیگانه یعنی غیر از فارسی بگذارند. گرچه بعد از اسلام اسامی فارسی و عربی را روی بچه میگذاشتند ولی از زمان صفویه مرسوم شد که اسم بچه از ائمه باشد تا در روز محشر امام هم اسم از او شفاعت و حمایت کند یکی دیگر از رسوم که از دوران پیش از اسلام تا با امروز با مختصر تغییری باقی مانده است مراسمی است که هنگام مسافرت فردی از افراد خانواده انجام میگیرد چنانکه در صدرش باب ۵۳ آمده است: «اینکه چون در روزگاری پیشین کسی بسفرخواستندی شدی که کمتر از ۱۲ فرسنگ بودی یک درون (خشنومن) به یشتندی تا آن دران سفر درنجی نرسیده و کارها بر مراد بودی شغل ها گشاده شدی و بر همه کس فریضه است چون بسفر خواهند شدن این درون یشتنی.

در بین برادران مسلمان ما مرسوم است که هنگام مسافرت در یک سینی آینه و یک بشقاب آرد و یک کاسه آب که رویش برگ سبز است میآورند و پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسینی رد کرده و از زیر قرآن گذرانند باید در آینه نگاه کند و آن آب را

۱- جلد اول ایران شهر از نشریات یونسکو سال ۱۳۳۲

۲- سرودن و خواندن - یشتن بمعنی سرائیدن آمده است

به پشت پایش میباشند. در بین زرتشتیان نیز همین رسم هنگام مسافرت متداول است جز اینکه بشقاب آردی وجود ندارد و بجای برگ سبز برگ آویشن در کاسه آب ریخته میشود. ضمناً سه روز یا هفت روز بعد از حرکت مسافر آتش پشت پا میزند.

در ایران باستان و بین زرتشتیان امروزی متداول بوده و هست که روز اول هر ماه یعنی روز اورمزد را در منزل از شب تا صبح چراغ روشن نگه میدارند در بین برادران مسلمان ما نیز معمول است که شب اول هر ماه و اول سال باید همه اطرافهای خانه روشن باشد.

در بین زرتشتیان و ایرانیان باستان آتش عنصر مقدس و مظهر فروغ ایزدی بشمار میرفت و کوشش میشد از آلوده شدن آن جلوگیری شود حتی موبد نگهبان آتش هنگام خوراک دادن به آتش پارچه سفیدی که بنام پنام است بر صورت خود میزد تا آتش را آلوده نسازد و هیچگاه چراغ را با پف خاموش نمیکردند زیرا آن را یک نوع بی احترامی با آتش میدانستند در ایران امروز هم مرسوم است که فتیله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش شود زیرا هر گاه پف کنند عمر را کوتاه میکنند. احترام فروغ و روشنائی آتش و سلام کردن بچراغ همانطور که در بین ایرانیان باستان مرسوم بود امروز هم در غالب شهرهای ایران بویژه در گیلان و مازندران و همچنین میان کردان رسم است که آتش را در ردیف دیگر مقدسات دینی و ملی قرار داده و بدان سوگند میخورند «بسایسوی چراغ یا اجاق ابراهیم سوگند یاد میکنند» چنانکه میگویند بسوی چراغ قسم «بسوی سلمان قسم» «به اجاق پدرت قسم» به شاه چراغ قسم و اغلب هنگام روشن کردن چراغ صلوات میفرستند. بیشتر خانواده های گیلان آتش اجاق را جمع میکنند و ذغال روی آن گذاشته خاکستر رویش میریزند و بدین طریق تا سالها آتش خانواده را روشن نگه میدارند. در بین ایرانیان مسلمان یکی از رسوم متداول مذهبی است که بر کور بزرگان آتش میافروزند «در بیشتر خانه ها شب جمعه چراغ را تا بامداد روشن نگه میدارند» بر سر سفره عقد شمع و معجز آتش باشد و روشن کردن چراغهای نفتی و شمع در محل های تبرک و خرید نفت یا روغن برای مساجد و تکیه -

گاهها هنوز هم رسم است. در بعضی دهات پس از مردن یکی از خویشاوندان تا سه شب چراغ را خاموش نمیکنند و این عمل را باعث خشنودی روان در گذشته میدانند و در برخی جاها روز عاشورا تا ده روز کلك را مدام روشن نگاه میدارند (نقل از نشریه انجمن ایران شناسی - جشن سده)

ضمناً لازم است اضافه کند که برخی از اصطلاحات و عبارات و جملات و ضرب المثل هائیکه در زبان فارسی و بین مردم ایران متداول گردیده است متأثر از معتقدات مذهبی و رسوم باستانی مردم این کشور میباشد. مثلاً در بین مردم عادی رواج دارد که بجای گفتن خدا کند هیچوقت از داشتن فرزند محروم نگردی میگویند «خدا کند اجاق کور نشود». چون در ایران باستان برای آتش خانواده اهمیت زیاد قایل بودند و سعی داشتند که اجاق منزل همیشه روشن باشد و نگذارند خاموش گردد بهمین علت رفته رفته اجاق خانواده حکم فرزند را پیدا کرده بود که احتیاج بمراقبت داشت. ایرانیان باستان خاموشی اجاق خانواده را دلیل بر بدبختی و مصیبت بزرگی میدانستند و این امر موجب گردید که ایرانیان امروز ناخود آگاه اجاق را با فرزند خانواده یکسان بدانند باز در ضرب المثل دیگری که متأثر از آئین زرتشت میباشد گفته میشود: «نان برکت خداست نباید بزمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا برداشت و در شکاف دیوار محفوظ کرد و گرنه قحطی میشود و یا اگر کسی خرده های نان میان کوچه را جمع کند بچه اش نمی میرد» طبق آئین زرتشت هر گونه سبزه و گیاه و حبوبات و غلات و دارو درخت از برکت و بخشش اهورامزداست و باید بهمه پدیده های سودمند پروردگار با نظر احترام نگرست و در حفظ و نگهداری آنها کوشید بویژه که امر داد امشاسپند فرشته نگهبان دار و درخت و گیاه و نبات را نباید بهیچوجه آزرده خاطر ساخت.

در ایران باستان به کشاورزی اهمیت خاصی داده میشد و در ماه اسفند جشن درختکاری داشتند. ایرانیان در کاشتن درختان بارور و گیاهان و نباتات نهایت دقت را بعمل میآوردند. بریدن درختان جوان و چیدن میوه های کال و نارس از گناهان کبیره

محسوب میشد چنانکه در اوستای پمت آذرباد آمده است که «از دارو و درخت جوان که بریدم برومیوه نارسیده که چیدم دارو و درمان از ارزانیان او اثر گرفتم و بنا بر اینان دادم تا امر داد امشاسپند از من آزرده»

همین عقیده مذهبی موجب بوجود آمدن این ضرب المثل گردید که «ریشه درخت موسبز را نباید کند هر کس بکند میمیرد، درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی بریدن درختهای کهن گناه دارد»

خوشبختانه در تحت توجهات پدر تاجدار محمد رضا شاه آریامهر چند سالی است که جشن درخت کاری در ۱۵ اسفند هر سال برگزار میگردد و بعلاوه قانونی از مجلس گذشته است که هیچکس بهیچ عنوان حق بریدن و انداختن درختی را ندارد و برای کسانی که بدون توجه بقانون در بریدن و انداختن درختی اقدام کند مجازات سنگینی تعیین شده است امید است با وضع قانون مذکور و عقیده سنتی متداول بین مردم امر درختکاری و توجه به عمران و آبادانی کشور پیش از پیش رونق گیرد تا از آلودگی هوا کاسته شده و هم بسر سبزی و طراوت شهر کمک شود.

ضرب المثل دیگری بین مردم رواج دارد که میگویند: «ناخن گرفته شده اگر زیر دست و پا بریزند فقر میآورد» علت این امر آن بود که در آئین زرتشت احتیاط میشد ناخن های چیده شده در رهگذر ریخته نشود زیرا آن را سلاح جادو و مایه بدبختی میدانستند چنانکه در صدر در نشر صفحه ۱۳ آمده است که: «چون ناخن گیرند باید در کاغذی کنند باز سرش باید گرفتن و سه یتا هو گفتن»

در بین ایرانیان باستان هر گاه انسان یا حیوان یا هر چیز فشنگر را میدیدند و یا اگر کسی هنر نمائی میکرد که موجب شکفتی دیگران میشد نام خدا را بر زبان میآوردند تا طرف از چشم زخم محفوظ بماند در صدر در نشر صفحه ۱۴ میخوانیم «اینکه چیزی بینند که بچشم نیکو آید بنام اینزد گفتن چه اگر بنام آیزد نگویند و آن چیز را از زبانی افند یا گزندی رسد گناهکار باشد» در ایران دوره اسلامی نیز عقیده به

چشم زخم بین مردم رواج داشت و هر وقت صورت زیبا و چیز قشنگی را میدیدند و یا هوش و استعداد سرشاری را در کسی مشاهده میکردند ماشاءاله و تباركاله را بر زبان میآوردند تا بلائی متوجه طرف نشود. بعلمت همین عقیده است که هنوز هم برخی از ماشینداران بروی اطاق ماشین خود بخط درشت مینویسند: «بر چشم بداعنت» درود کردن اسفند نیز به همین منظور است. در بین زرتشتیان و ایرانیان زمان ساسانی ازدواج با خویشاوندان مرسوم بود و مخصوصاً ازدواج بین پسرعمو و دخترعمو را ثواب بزرگی میدانستند و معتقد بودند که عقد زناشویی آنها در عرض بسته خواهد شد. همین رسم تا با مرز در بین برادران مسلمان ایران متداول بوده و با ازدواج با خویشان نزدیک ارجح میگذازند گو اینکه با پیشرفت علم پزشکی ثابت شده است که اینگونه ازدواجها نتایج نامطلوبی خواهد داشت مع هذا احترام بسنت و ادامه رسوم متداول بین ایرانیان باستان هنوز هم یا برجاست.

در ایران باستان پشت سر مرده رفقن را ثواب میدانستند چنانکه در صد در شر صفحه ۱۲ آمده است «چندانکه از پس تابوت ناپتونند رفقن بروند چه هر گامی راکه از پس نسا شوند سیصد استیر گرفته بود و هر استیر چهار درهم بود چنانکه سیصد استیر ۱۲۰۰ درم بود بهر گامی چندین گرفته بود»

همین رسم در بین مردم ایران باقی مانده است چنانکه میگویند هفت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد بعضی مردم چنان باین عقیده پای بند و مومندند که گاهی اوقات راه خود را کج کرده و از پس مرده هفت قدم رفته و سپس پی کار خود میروند.

بین نیاکان ما مرسوم بود که در اطاق شخص در گذشته چراغ روشن بماند سه شبانه روز میگذاشتند بطوریکه در صد در بند هش صفحه ۱۱۰ آمده است: «هر سه شب هم جایگاهی که روان از تن جدا شده باشد باید که آن سه روز روشنائی نهاده باشند» طبق کتاب نیرنگستان تألیف شادروان صادق هدایت در بین برادران مسلمان امر روزی نیز مرسوم است که وقتی مرده را از اطاق بیرون میبرند علاوه بر چراغ روشن سرچایش یک خشت میگذارند و رویش یک تکه گوشت و یک کاسه شربت و یک بشقاب حلوا قرار

میدهند.

در روزگار باستان نیاکان ما عقیده داشتند که ارواح در گذشتگان روزهای معینی از سال بخصوص روز سالگرد باین جهان برگشته و بالای خانه های خود گردش میکنند و انتظار دارند از آنها به نیکوئی یاد شده و اوستاهای بایسته خوانده شود چنان که در صد در بند هش صفحه ۱۶۱ و صد در شر صفحه ۱۳ آمده است:

«اندر دین گوید هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان یا خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سر ای ایستد و گوش میدارد که آفرینگان ایشان گویند «هر گاه که میزد آفرینگان بکنند آسانی راحت شادی و خرمی برایشان میرسد و هر گاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند و چون نماز شام باشد و نکنند تا نیمه شب امیدمی دارند و چون میزد و آفرینگان نکنند نومید گردند و گویند ای دادار (اورمزد) و افزایشی ایشان نمیدانند که از آن جهان همی باید آمدن هم چون مینور ایشیت یزدن و ایشان را نیز بر درون و میزد و آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون میزد نکنند آفرینگان مانگویند نیز بدان که بدیشان خواهد رسیدن باز توانیم داشت این بگویند و باز به جایگاه خویش شوند» در بین برادران مسلمان نیز متداول است که میگویند شب جمعه مرده ها آزادند و میآیند بالای بام خانه هایشان بنا بر این نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را یاد کرد مخصوصاً شب جمعه آخر سال که موسوم است به رفات در یادآوری در گذشتگان خویش بدعای خیر تأکید بسیار شده است.

ایرانیان زمان ساسانی طبق رسوم و آداب مذهبی ده روز آخر سال راکه بنام فروردگان معروف است اختصاص بیادآوری روان و فروهر در گذشتگان خویش داده بودند. ایرانیان باستان عقیده داشتند که در این روزها روان در گذشتگان بر سر بازدید اقوام و بستگان و کسان خویش باینجهان فرود آمده و بمنازل خود سر میزنند بنا بر این سعی میکردند بطور شایسته از ارواح پذیرائی بعمل آورند، برای اینکه منازل

از هر گونه آلودگی و پلیدی پاک و منزله باشد خانه تکانی کامل و آب و جارو میگردند . سبزه میکاشتنند و بویژه پنج روز آخر سال یعنی روز پنجمه را که مصادف باشمین چهره گاهنبار میشد از هر نوع خوراکی تهیه میگردند و شب آخر سال در پشت بامهای منازل خویش آتش میافروختند و چراغی را که تا صبح روشن بود بر لب بام منزل قرار میدادند سحر گاهان آخرین روز سال باز آتش افروزی میگردند اوستاهای بایسته میخواندند میوههای تازه را پاره میکردند، عود و صندل و خوشبو بر روی آتش میساختند و همین که سپیده صبح میدید مقدار ی برگ آویشن را که در ظرف آبی ریخته شده بود از پشت بام بیائین میریختند و شاخههای سرو و گل و مورد و سبزهها را بر لبه بام بعنوان خدا حافظی از روان و فروهر درگذشتگان می نهادند و باد میدن آفتاب مراسم خدا حافظی از ارواح پایان می یافت و از روز اول سال جشن نوروز شروع میشد.

و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه آورده است: در روزهای پنجمه که اول آن اشتاد روز است و فروردگان معروف است نوادیس مردگان طعام و شراب در پشت خانهها میکذاشتند و چنین گمان میکردند که ارواح مردگان از جایگاه ثواب و عقاب خود بیرون میآیند و از آن طعام و شراب میخورند و در خانهها سن دو میگردند تا آنکه مردگان از بوی آن بهره مند گردند و میگفتند ارواح ابرار گذشته بخانواده و اولاد و اقارب در این روز توجهی کنند و مباشر امور آنها شوند اگر چه آن ارواح را نبینند. پنج روز آخر و پنج روز گهنباره سمیت میدیم نیز میباشد که در اینروز خداوند انسان آفریده.

بطوریکه حضار محترم ملاحظه میفرمایند ایرانیان باستان بمدت ده روز برای پذیرائی از ارواح درگذشتگان خود خانه تکانی داشتند آب و جارو میگردند سردن می شستند لباس نو می پوشیدند از هر لحاظ رعایت پاکیزگی درون و برون را میگردند سبزه میکاشتنند و در شب آخر سال آتش می افروختند و بر روی آن خوشبو میساختند و بخور می دادند و از ارواح خدا حافظی میگردند. این رسم آتش افروزی شب آخر سال را با چهارشنبه مصادف شده بود یکی از خلفای عباسی بتقلید از ایرانیان و بدون توجه

بمفهوم و علت آن دستور داد محترم شمارند و در شب چهارشنبه آخر هر سال جشن برپا کنند و آتش افروزی نمایند و از آن زمان بیعد چهارشنبه آخر سال بنام چهارشنبه سوری معروف شد و بمور زمان رسمهای دیگری مانند فال گوش و قاشق زنی بدان اضافه گردید. از ویژگیهای این جشن آتش افروزی سرور و شادمانی و پریدن از روی آتش میباشد .

در حقیقت مراسم خانه تکانی و آب و جارو و نظافت کامل و سبزه کاشتن و پیش از عید که بحساب نوروز گذاشته میشود رسوم و تشریفات است برای پذیرائی و استقبال از ارواح درگذشتگان که در روزهای فروردگان باین جهان سر میزنند .

اما جشن نوروز را که یکی از مراسم بسیار کهن آریائی است بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت داده شده است چنانکه فردوسی در باره آن گوید :

سر سال نو هر مز و فروردین	بر آسوده از رنج تن دل ز کین
بجمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بماند از آن خسروان یادگار

بیرونی در التفهیم گوید : از مراسم پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه و زاین جهت روز نو نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است.

در روزگار باستان جشن نوروز یکماه تمام بر گزار میشده ولی بعدها به بیست و يك روز و اخیراً به سیزده روز کاهش پیدا کرده است. بنا بنوشته ابوریحان بیرونی پنج روز اول فروردین را نوروز عامه و روز ششم را نوروز خاصه میگفته اند، در پنج روز اول فروردین حقهای حشم و لشکر را میگذاردند و حاجت آنان روا میگردند و چون نوروز بزرگ میرسد بنا بنوشته جاحظ زندانیان را آزاد میگردند و مجرمان را عفو می نمودند و بعشرت می پرداختند .

بنظر محققان معاصر به هنگام شاهنشاهی ساسانیان فروردین ماه به شش بخش تقسیم میشده که پنج روز اول را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخش اموال

و دریافت هدیه‌های نوروزی و پنجه سوم را بخدم خود و چهارم را بخواس خویش و پنجم را به لشکریان و ششم را بر عایسا اختصاص می‌داد. راجع به برگزاری جشن نوروز در روزگار باستان حکیم عمر خیام در نوروزنامه چنین آورده است:

«آئین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا بر روزگار یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده که روز نوروز نخست موبدان موبد پیش ملک آمدی با جام زرین بر می‌وانگشتری و در می‌دیناری خسروانی و یک دسته خسروید سبزرسته و شمشیری و تیروکمانی و دوات و قلمی و اسب و بازی و غلام خوب روئی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی بعبادت ایشان و چون موبد موبدان از آفرین پیرداختی... چاشنی کردی و جام بملک دادی و خوید در دست دیگرش نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدینسان خواستی که روز نوروز و سال نو هر چه بزرگان اول دینار بر آرزو افکنند تا سال دیگر شادان و خرم بمانند» جاخط در المحاسن و الاضداد نوشته است: «از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز بخوردن آن تبرک می‌چشمند اندکی شیر تازه و خالص و پنیر نوبود و در هر نوروز برای پادشاه با کوزه‌ای آهنین یا سمن آب برداشته میشد» در گردن این کوزه قلاده‌ای قرار میدادند از یاقوت‌های سبز که درزنجیری زرین گذشته و بر آن مهره‌های زبرجدین کشیده بودند این آب را دختران دوشیزه از زیر آسیابها بر میداشتند و در روز پیش از نوروز در صحن کاخ سلطنتی ۱۲ ستون از خشت خام برپا میشد که بر سر هر یک از آنها حبوبات را میکاشتند و آنها را نمی‌چیدند مگر بانغمه‌سرائی و خواندن آواز - در ششمین روز نوروز این حبوبات را می‌کنند و در مجلس پراکنده مینمودند و تا شانزدهم فروردین که مهر نام دارد آنرا جمع نمیکردند» «ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد: «از آداب جشن نوروز این بود که در صحن خانه بر هر هفت ستون هفت رقم از غلات میکاشتند و هر یک از آنها که بهتر می‌روئید دلیل بر ترقی و خوبی آن نوع غله در سال نو میداشتند»

بامداد نوروز مردم بیسکدی بگر آب می‌باشیدند و این رسم در قرنهای نخستین اسلامی رایج بوده است. دیگر هدیه دادن شکر متداول بود همچنین در شب نوروز

آتش می‌افروختند و این رسم تا عهد عباسیان ادامه داشت.

در بین مردم ایران امروز رسم است که غلات و حبوبات گوناگون مانند گندم و جو و عدس و ماش و غیره در ظرفهای کم عمق میکارند و همچنین شاهی و نره نیزک را به روی کوزه و باقلیانی که قبلا با پنبه یا کرباس پوشانده و آنها را از آب پر کرده‌اند سبز می‌کنند و در روز سیزده بدر سبزه‌ها را از منزل بیرون می‌برند یکی از مراسم زیبا و دوست‌داشتنی نوروز دیدن و بازدید و هدیه و عیدی دادن و گرفتن است که دست نخورده بمانده است. از مراسم دیگر چیدن سفره هفت شین است چنانکه جا حفظ گوید: در جشن نوروز و مهرگان در دربار پادشاهان ساسانی در خوانچه‌ای هفت شاخه از درخت هائیکه مقدس می‌شمرند مثل زیتون و بید و انار و به و غیره میگذاشتند و در هفت پیاله سکه نومی نهادند و هنوز هم در ایران در جشن نوروز آراستن خوانچه هفت شین معمول است و آن عبارتست از هفت چیز که با حرف سین شروع شده باشد «

سفره هفت سین بعقیده شادروان استاد پورداود هفت سینته یا چیزهای مقدس بوده است در قدیم بجای هفت سین میوه جات و سبزیجات و دیگر داده‌های اهورائی را بر سفره عید حاضر میکردند و اصراری نداشتند که حرف اولشان سین باشد. علت اینکه ایرانیان باستان هفت نوع غله میکاشتند و بر سفره عید هفت گسوه داده بودند اهورائی قرار میدادند برای آن بودند که عدد هفت را مقدس می‌شمرند مانند هفت اصناسپند «هفتن یشت هفت کواکب» هفتن بوخت هفت آسمان و غیره. چیزهایی را که بر سفره عید میگذاشتند و امروز با مختصر تغییری باقی مانده است عبارتند از آئینه و گلاب پاش «ظرفی پیر از نقل سفید» ظرفی از آب با مقداری آویشن و یکدانه سیب و یا انار و یا نارنج با چند سکه نقره «هفت شاخه سرو و گل و مورد» چراغ روشن و شمع هائیکه در اطراف سفره روشن میکردند «میوه از هر رقم» سبزیجات و ماست و پنیر و نان و تخم مرغ و آجیل و حلویات. خلاصه قسمت‌هایی را که پروردگار بپا بخشیده است بر سفره عید حاضر میکردند تمام این مراسم با مختصر تغییری در دوره اسلامی و همچنین تا امروز مراعات میگردد. شادروان دکتر محمد معین راجع

به نوروز مینویسد: «نسبت به جشن نوروز نخستین خلفای اسلام چندان توجه و اعتنائی نداشتند ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را معمول داشتند. بنی امیه هدیه‌ای در عید نوروز بمردم ایران تحمیل میکردند که در زمان معاویه مقدار آن به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم بالغ میشد (نقل از تمدن اسلامی بقلم جرجی زیدان) و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهداء تحف دعوت می کردند (نخستین کسیکه در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد حجاج ابن یوسف بود) اندکی بعد این مراسم نیز از طرف خلفای مزبور بعنوان گران آمدن اهدا تحف بر مردم منسوخ گردید ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را بر پامی داشتند. در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله‌های طاهریان و صفاریان جشن‌های ایران از نو رونق یافتند و نویسندگانی مانند حمزه بن حسن اصفهانی مؤلف «اشعار السائره فی النیرور والمهدجان» آنها را مدون ساختند آثار و قرائنی در دست است که میرساند پس از اسلام همواره جشن نوروز بر پا میشده است و مراسم آن با تصرفات تغییراتی از عهدی بعهد دیگر منتقل میگردد دیده است تا عصر حاضر که آن از بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب میشود.

از جشن‌های بزرگ ملی دیگر که مدت‌ها بعد از اسلام در ایران متداول بود عبارتند از جشن مهرگان و سده که تا زمان سلطان مسعود غزنوی در سال ۴۲۱ هجری با شکوه و جلال تمام برگزار میشد ولی بعداً بعات حمله مغول و تعصبات بیجا مدنی به دست فراموشی سپرده شد. اکنون باز چند سالی است که از نو رونق گرفته است و از طرف وزارت آموزش و پرورش و برخی دیگر از سازمانهای دولتی و ملی که در بزرگداشت این جشن‌ها همت می‌کنند امید است که این دو جشن باستانی نیز بتدریج بشکوه و جلال سابق خود را از سر گیرند و از طرف عموم ملت ایران برگزار گردند.

ضمناً برخی از معتقدات مذهبی ایرانیان باستان چندان در مذهب اسلام نفوذ کرده است که با وجود گذشت سده‌ها سال هنوز همان عقاید با تفاوت بسیار ناچیز در بین

مردم باقی مانده است مانند عقیده به بهشت و دوزخ و برزخ - عقیده بر روز رستاخیز - معاد - عقیده به ظهور سیوشانس و مهدی زمان عقیده به پیل چینیوت و پیل صراط - عقیده به پنج وقت نماز و شرایط آن که چون فرصت نیست وارد بحث نخواهیم شد.

در پایان لازم است این نکته را نیز بعرض برسانم که در ایران باستان شاه دوستی و میهن پرستی چنان در خون ورگ مردم عجین شده بود که شاه را دارای فر ایزدی میدانستند و او را سایه خدای می‌شمردند و اطاعت از او امر او را فریضه دینی می دانستند چنانکه میگفتند چه فرمان یزدان چه فرمان شاه در نماز مخصوص آفرینانه خشر یانه « که در حقیقت سرود ملی ایرانیان محسوب می شد ضمن بلند کردن انگشت سبابه بعالت احترام از پروردگار درخواست می کردند که وجود مبارک شاهنشاه را از کزند اهریمنان و دشمنان و بدخواهان و کین توزان در امان بدارد» بد اندیشان و بد گفتاران و بد کرداران را از پیرامون شاه دور گرداند و به او تندرستی و دیرزیوی و به روزی و فیروزی عنایت فرماید و خاندان جلیل سلطنت را با شکوه و جلال برقرار بدارد و نگهدارد و در آخر سر با بلند کردن انگشت وسطی هر دو انگشت را موبد و حاضرین برسو و چشم نهاده می بوسیدند بدین معنی که فرمان شاه را چون فرمان لهورا محترم خواهند شمرد با سر و جان در انجام آن خواهند کوشید. این رسم نیکو و شاد زیبا در دوران اسلامی نیز ادامه پیدا کرد و تا امروز مردم ایران شاهنشاه را سایه خدا دانسته و فرمائش را با جان دل اطاعت میکنند و این شعر در زبان همه ایرانیان میهن پرست و شاه دوست می باشد که:

جهان را دل از شاه خندان بود

کسه بر چهر او فر یزدان بود